

## ۲- فرار از پیروزی!

در بخش قبل گفتیم که بن بست اقتصادی، سیاسی و فرهنگی رژیم اسلامی برقراری هرنوع موازنه و نقطه تعادل اسلامی دیگر در جامعه را ناممکن کرده است. بعبارت دیگر وضعیتی که در آن یک جمهوری اسلامی، از هرنوع، در یک ثبات نسبی سیاسی، در شرایط تمکین مردم به حکومت، بتواند بعنوان چهارچوبی برای بهبود و ثبات اوضاع اقتصادی عمل کند غیر ممکن است. این بحران سیاسی در چهارچوب اسلامیت فروکش نمیکند. اقتصاد ایران در چهارچوب یک رژیم اسلامی به سمت رشد و بازسازی و یک کارکرد متعارف نمیچرخد. جنبش‌های فرهنگی و حقوق فردی و مدنی در ایران در چهارچوب یک رژیم اسلامی از خروش و میلیتانسی نمی‌افتد. این واقعیات به ناگزیر قالب جمهوری اسلامی را خواهند شکست. نقطه تعادل اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بعدی در جامعه ایران از هرنوع که باشد، به‌رحال به دوران پس از حکومت اسلامی تعلق خواهد داشت.

این واقعیت مهر خود را بر روابط و کشمکش جناحهای حکومت کوبیده است. دامنه عمل هریک را بشدت محدود کرده است. بطور مشخص، علیرغم جدال جدی و بنظر من نهایتاً غیر قابل سازش جناحها، یک هم‌سرنوشتی عمیق شاخه‌های مختلف ارتجاع اسلامی در ایران را به هم وصل میکند. راست‌ها و دوم‌خردادیها در جدال با هم هستند، بی‌آنکه واقعا پیروزی یکجانبه خود را جستجو کنند. یکدیگر را میکوبند، و در عین حال از شکست کامل و اضمحلال جناح مقابل نگرانند. با همان دستهایی که به سرو روی هم میکوبند، زیر بغل یکدیگر را گرفته‌اند تا حریف زمین نخورد. این جنگی است بر سر تحمیل توافق. جنگی است بر سر هژمونی در درون رژیم اسلامی. جنگی است نه برای حذف حریف، بلکه برای به تسلیم کشاندن او در برابر خط مشی خویش. اینجاست که وجه دیگری از علاج ناپذیری بحران حکومتی رژیم اسلامی خودنمایی میکند و آن فلج سیاسی و عملی هر دو جناح است. موقعیتی که ناگزیرشان میکند از تعیین تکلیف نهایی با یکدیگر، حتی آنجا که شرایط بظاهر برای یک ضربه قاطع به طرف مقابل آماده است، بسرعت پس بنشینند. و لاجرم بدنبال هر دوئل ناتمام و هر تقابل نیمه‌کاره، مشترکا در مقابل مردم در موقعیتی ضعیف‌تر قرار بگیرند. بگذارید این تناقض را بشکافیم.

"نگذارید کودتا کنیم!"

در یکسال اخیر دوبار جناح راست از زبان سران سپاه پاسداران تهدید به کودتا کرده است. بار اول بدنبال نبردهای خیابانی تیرماه تهران و اکنون بدنبال بحران پس از انتخابات مجلس ششم اسلامی و ماجرای برلین. هر دوبار دوم‌خردادی‌ها با این تهدیدات با شمامت و حتی استهزاء برخورد کرده‌اند. کودتا یک خودکشی سیاسی است. در درجه اول خودکشی جناح راست و سپس بدون تردید خودکشی کل نظام اسلامی. اگر کودتای راست بخواهد کودتا باشد، باید نظامی باشد (عبارت مسخره "کودتای خزنده سیاسی و فرهنگی سپاه پاسداران"! دقیقاً همین ناتوانی راست از دست زدن به یک اقدام قهرآمیز همه‌جانبه و یکسره‌کننده علیه دوم‌خردادی را یادآوری

میکنند). اگر کودتا کودتا باشد، باید به دستگیری و عزل و خانه نشینی و محاکمه سران اصلی دوم خرداد منجر بشود. اما این اولاً، جناح راست را بدون هیچ حائل سیاسی و ایدئولوژیکی، بدون هیچ سپر تبلیغاتی، رو در روی مردم قرار میدهد، ثانیاً، به هرنوع ایده انتظار و صبر به امید اصلاحات از بالا در میان مردم خاتمه میدهد. و ثالثاً رسماً به مردم اعلام میکند که قهر در دستور روز است و تنها قهر کارساز است. کودتای راست اگر حتی آن روز صبح را به شب برساند، باید روز بعد دوباره به یک جامعه در حال طغیان چشم باز کند. و اینجاست که هر ناظر سیاسی، از جمله و بویژه جریانی مانند مجاهدین انقلاب اسلامی در صف دوم خردادی ها، بسادگی میبینند که کودتای راست با ضد کودتای مردم روبرو میشود و ضد کودتای مردم خاتمی و دوم خردادی ها را باز نمیگرداند، بلکه طومار کل حکومت را در هم میپیچد. مجاهدین انقلاب اسلامی بدرست مثال کودتای شکست خورده ضد گورباچف در سال ۹۲ را خاطر نشان میکنند. کودتاچیان شکست خوردند اما گورباچفی هم بجا نماند. جای تردید جدی است که جمهوری اسلامی چند هفته پس از یک کودتای قهرآمیز راست در تهران، هنوز دولت ایران باقی مانده باشد. کودتای راست شروع یک بحران انقلابی در ایران خواهد بود. شهرهای مختلف بسرعت از کنترل رژیم اسلامی خارج خواهند شد. سازمانهای چپ و سرنگونی طلب علناً پا به جلوی صحنه میگذارند. نیروهای نظامی رژیم تجزیه و خلع سلاح میشوند. قیام شروع میشود. لاجرم، جناح راست باید مواظب باشد کودتا نکند. مواظب باشد پیروز نشود. مواظب باشد جناح دوم خرداد حذف نشود. (غیر عقلایی بودن کودتا برای راست لزوماً به معنای منتفی بودن آن نیست. نه فقط راست یک جریان یکپارچه با افق استراتژیک روشنی نیست. بلکه چه بسا در شرایطی که قدرت دولتی را بهرحال از کف رفتنی بدانند چنین حرکتی را نقطه اتکاء بهتری برای بقاء جریان اسلامی بعنوان یک اپوزیسیون نظامی و تروریست در منطقه ببینند- چیزی که مردم ایران باید با قدرت مانع شوند)

بهررو، این موقعیت متناقض، یعنی اجبار به خودداری از پیروزی یکجانبه، تماماً ناشی از این واقعیت است که جمهوری اسلامی به آخر خط خود رسیده است و مردم در کمین آنند. نفس بحران کنونی و نفس پیدایش جناح دوم خرداد خود معلول این واقعیت است که ادامه حاکمیت بیست ساله به شیوه تاکنونی و مطلوب جناح راست دیگر غیر ممکن شده. وجود قطب سوم، یعنی جنبش مردم برای سرنگونی حکومت، دست جناح راست را در تا آخر بردن جنگ خود با جناح مقابل میبندد. تنها امید این جریان ترساندن جناح مقابل از عواقب اعمالش، حرس کردن و کند کردن فعالیت های آن و کشاندن آن به یک روند کشدار سازش و تقسیم قدرت است که در آن دوم خردادی ها دائماً بر هژمونی و دست بالا داشتن جناح راست در حکومت مهر تأیید بگذارند و در عین حال بحث "اصلاحات" و امکان تغییر مسالمت آمیز حکومت را برای مردم زنده نگاهدارند. این یعنی حفظ وضع موجود. در نتیجه تلاش اصلی راستها معطوف به اعمال فشار برای "تعدیل" دوم خردادی ها است. و در این تلاش مهم ترین و متداول ترین تاکتیک راست تهدید و هشدار به نیروهای دوم خردادی علیه همسویی و راه باز کردن برای نیروهای "غیر خودی" و "برانداز" است. اتهام خیانت به نظام و همکاری با دشمن سلاح استراتژیکی راست در این جنگ قدرت است. تبلیغات و میچ گیری های دائمی راست از "سازشکاری" ها و "تبانی" های دوم خردادی ها با "اجانب" و دشمنان نظام، وادار کردن دائمی جریان دوم خرداد به مرزبندی با نیروهای خارج

حکومت و با خواسته‌های رادیکال مردم، گرفتن اعلام وفاداری های پی در پی به نظام و اسلام و ولایت فقیه از سران جریان دوم خرداد، همه برای نگاهداشتن جریان دوم خرداد در متن رژیم اسلامی در چهارچوب هژمونی راست است. در رویدادهای تیرماه جریانات دوم خرداد یکصدا به محکوم کردن کسانی که "جدال را به بیرون دانشگاه کشیدند" بلند شدند. در رویدادهای اخیر حمله به حزب کمونیست کارگری به شکل اصلی این اعلام وفاداری به حکومت و کلیت نظام بدل شده است. این حداکثر آن چیزی است که راست باید بعنوان پیروزی به آن امید داشته باشد. نگاهداشتن دست بالا در یک حکومت اسلامی که در آن جنبش دوم خرداد در یک محدوده تعریف شده اساسا برای کنترل نارضایتی مردم نقش داشته باشد. اینکه این موازنه (که مشخصه اوضاع رژیم در سه سال گذشته بوده است) اساسا تا چه مدت دیگر امکان دوام دارد، البته مساله دیگری است. جوهر اعتراض دوم خردادی ها هم همین است که این وضعیت قابل دوام نیست.

"مردم آرام باشید"

اگر دست بردن راست به ابزار سنتی سرکوب و اقدام به کودتا گرهی از مسائل راست باز نمیکند، در اینسوی معادله نیز جنبش دوم خرداد که ظاهرا وجودش را مدیون شرکت مردم در صحنه سیاست مجاز انتخاباتی میدانند، بطرز غریبی از فراخواندن این "پایگاه سیاسی" خود به میدان احتراز میکند. در هر بزنگاه سیاسی که بنظر میرسد دوم خردادی ها در یک قدمی شکست حریف اند و کوچکترین تحرک مردم میتواند کار جناح راست را برای همیشه یکسره کند و پرونده ولی فقیه و شورای نگهبان و خامنه ای و رفسنجانی را ببندد، اولین کسانی که مردم را از دخالت بر حذر میکنند دوم خردادی ها هستند. رای را ظاهرا اینها آورده اند، اما تظاهرات های خیابانی را هنوز طرف مقابل سازمان میدهد. چرا. چون جریان دوم خرداد نیز درست مانند راست ها پیروزی یکسره و یکجانبه خود را دنبال نمیکند. نیروی سوم، قطب سوم، مردم و ما، همان تهدیدی را بالای سر اینها گرفته اند که راست ها را هم از کودتا منصرف میکند. ممکن است که در اتویی های دوخردادی درباره حکومت اسلامی نوین چیزی به اسم ولایت فقیه و نظارت استصوابی شورای نگهبان و نظایر آن جایی نداشته باشد. اما میدانند که آن روندهای سیاسی ای که در جهان واقعی ولایت فقیه واقعی را بزیر میکشد و شورای نگهبان را منحل میکند، لزوما بر نقطه طلایی و رویایی جمهوری اسلامی نوع خاتمی توقف نمیکند و به سکون کشیده نمیشود. فراخواندن مردم به میدان مبارزه توده ای علیه ولایت فقیه و یا قوه قضائیه، میتواند یک اشتباه مهلک باشد. این همان چیزی است که راست ها هشدار میدهند. کشاندن مردم به میدان مبارزه برای نابودی ارکان حکومت اسلامی بازی با آتش است. از سوی دیگر، فردای پیروزی رویایی دوم خرداد نیز هنوز روز جدیدی در حیات رژیم اسلامی است. معضلات اقتصادی، جنبشهای سیاسی و تنشهای فرهنگی جامعه سر جای خویشند و هنوز پاسخ میخوانند. چگونه میتوان مردمی را که ولی فقیه نظام را بزیر کشیده اند، و شورای نگهبانش را بسته اند و سپاه پاسدارانش را به سوراخ فرستاده اند، مجاب کرد که باید در یک قدمی آزادی واقعی مطبوعات، در یک قدمی آزادی احزاب، در یک قدمی لغو حجاب، در یک قدمی حضور علنی احزاب سوسیالیستی و سازمانهای کارگری و سازمانهای زنان و جنبشهای عظیم حقوق مدنی توقف کنند و میدان را به "بچه های قدیمی سپاه" و "اطلاعاتی" های پیرو خط امام بسپارند. خیلی ساده، نمیشود. جنبش دوم

خرداد مستقل از خواست و اراده خودش جز ایجاد ناخواسته شکافی برای ورود جنبشهای آزادیخواهانه واقعی مردم ایران، نقشی ندارد. "پیروزی" دوم خرداد از نظر مردم به معنای اعلام شکست قوه قهریه رژیم و شیپور شروع یک انقلاب است. به همین دلیل است که دوم خردادی ها این پیروزی را نمیخواهند. میدانند باید از آن اجتناب کنند. مردم را به آرامش و عدم دخالت دعوت میکنند. افق آنها نیز نظیر راستها، دستیابی به یک توازن قوای خاص در درون رژیم اسلامی است که خط مشی سیاسی آنها را به خط رسمی حکومت اسلامی تبدیل کند، بدون آنکه در این میان هیچیک از ارکان سیاسی و ایدئولوژیکی و نظامی حکومت خدشه دار شود و لطمه بخورد. جنبش دوم خرداد در جستجوی هژمونی و دست بالای خویش در حکومت اسلامی است. خواهان آن است که سیاستهای دوم خرداد از بالا توسط کلیت حکومت اتخاذ شود و مبنای یک میثاق جدید در این رژیم باشد. سپاه باید بماند. دادگاههای صحرائی باید بمانند، فقها و مراجعی که به دلخواه قانون میگذارند و فتوا میدهند باید بمانند، زندانها باید بمانند، تصویر رژیم اسلامی بعنوان حکومتی که میتواند هر زمان بخواهد در دل شهروندان ترس مرگ بیاندازد باید برجا بماند. اما همه این ابزارها در خدمت یک سیاست دوم خردادی قرار بگیرد که هدفش گسترش پایه حکومت به طیف وسیعتری از نیروهای ملی - اسلامی و بازگشت رژیم ایران به صحنه تولید و تجارت و دیپلوماسی بین المللی است. بنظر اینها این فرمول بقاء رژیم اسلامی را برای یک دوره دیگر تضمین میکند. هیچ چاقوکشی در ایران ناگهان ولتر نشده است. بحث بر سر تجدید آرایش ارتجاع اسلامی بر مبنای یک پلاتفرم پلورالیستی تر و ائتلافی به منظور بقاء در شرایط اوجگیری جنبش سرنگونی طلبی است.

ادامه دارد